

سازهانگاران سیاست خارجی نوین ترکیه و رقابت با جمهوری اسلامی

ایران

محمد منصور عظیم زاده اردبیلی

دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

دکتر حسین مسعود نیا^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

دکتر سید جواد امام جمعه زاده

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان و عضو هیئت علمی پاره وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

چکیده

با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان ترکیه در سال ۲۰۰۲ و پیروزی حزب عدالت و توسعه، الگویی از سیاست‌گذاری خارجی توسط رهبران سیاسی این کشور تحت عنوان «نوعثمانی‌گری» شکل گرفت. مؤلفه‌های حاکم بر این سیاست‌گذاری «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» از یک سو، و تلاش برای ارائه چهره‌ای جدید از ترکیه مسلمان به عنوان «الگوی دموکراسی، آزادی و حقوق بشر» در خاورمیانه و دیگر مناطق پیرامونی این کشور بود. هدف نوعثمانی‌گری ترکیه احیای نفوذ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی این کشور در مناطقی بود که در گذشته تاریخی نه چندان دور جزو امپراطوری عثمانی محسوب می‌شدند. اتخاذ و پیگیری این سیاست موجب شد تا حوزه نفوذ این کشور در خاورمیانه مخصوصاً در جریان انقلاب‌های عربی ۲۰۱۰ افزایش یابد و به حوزه‌ها و منافع راهبردی و سنتی ایران در خاورمیانه برخورد کند که مسائل اساسی در روابط دو کشور بوجود آورد. بررسی چرایی و چگونگی این برخورد منافع که بیشتر متأثر از سیاست خارجی نوعثمانی‌گری ترکیه نتیجه می‌شود، هدف تحقیق حاضر است. یافته‌های تحقیق در چارچوب نظریه سازهانگاری که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بدست آمده، گویای آن است که هویت و هنجارهای سیاست‌گذاران دولت اسلام‌گرای ترکیه با سیاست‌گذاران ایرانی در تضاد است؛ لذا مشاهده می‌شود که نوعثمانی‌گری ترکیه موجب برخورد منافع دو کشور در منطقه خاورمیانه را ایجاد کرده است.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، ایران، نوعثمانی‌گری، سازهانگاری، خاورمیانه، بهار عربی.

Email: h.masoudnia@ase.ui.ac.ir & hmass2005@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۹۶. صص. ۹۵ - ۱۲۸.

۱. مقدمه

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ترکیه شاهد گرایش‌های اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود بود. تفاوت این نوع اسلام‌گرایی با اسلام‌گرایی سایر کشورهای اسلامی در جهان اسلام، به ویژه در حوزه سیاست خارجی ترکیه بود. این تفاوت در گرایش ترک‌ها به اسلام، اعتدالی بود (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) که به صورت بارز در دستورکار حزب عدالت و توسعه قرار گرفت. نگاهی کوتاه به اقدامات ترکیه در سال‌های اخیر و به ویژه از سال ۲۰۰۲ تاکنون (پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه)، به روشنی تغییرات در سیاست خارجی ترکیه را نشان می‌دهد. آنکارا بی‌وقفه در مسیر رسیدن به جایگاه شایسته‌تر در جهان اسلام و عرصه روابط بین‌الملل در حرکت است و نمود آن را در گسترش روابط این کشور با کشورهای اسلامی و خاورمیانه می‌توان مشاهده کرد. این سیاست آنکارا «نوع‌ثمانی‌گرایی» نامیده شده است. ترکیه پس از چند دهه گرایش یک‌جانبه به غرب، اکنون راه میانه و سیاست متعادل‌تری را در قبال همسایگان و خاورمیانه در پیش گرفته و متناسب با منافع ملی خود، روابطش را با جهان اسلام و غرب گسترش می‌دهد. ترکیه خواستار قرار گرفتن در رده ۱۰ قدرت نخست جهان تا سال ۲۰۲۳ است و تلاش‌های سال‌های اخیر این کشور برای برقراری رابطه متوازن با قدرت‌های جهانی، قطبیت در جهان اسلام و فیصله مسائل با همسایگان را می‌توان در این راستا تحلیل کرد. احمد داوود اوغلو به عنوان معمار سیاست خارجی جدید ترکیه معتقد است که سیاست خارجی ترکیه نامتعادل بوده و تأکید بیش از حد به روابط با اروپا و آمریکا و نگاه به غرب، این کشور را از خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی محدوده امپراتوری عثمانی دور کرده است. از نظر وی، ترکیه دارای شاخص‌های هویتی متکثر است و باید سیاست‌های خود را بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. بر این اساس، ترکیه باید با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان تعامل سازنده داشته باشد، زیرا جهت‌گیری به یک سمت، نوعی عدم توازن در سیاست خارجی ترکیه به وجود می‌آورد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۳۹). بررسی سابقه سیاست خارجی ترکیه طی

قرن بیستم گویای آن است که رهبران و سیاست‌گذاران این کشور بعد از تأسیس ترکیه جدید، همواره تلاش کرده‌اند تا با ایجاد هویت ملی و تأسیس دولتی جدید، خود را از تحولات جهان اسلام و خاورمیانه به دور سازند. در همین راستا و بنا بر آرمان‌های کمال آتاتورک و تکمیل انقلاب «اجتماعی - فرهنگی» دستگاه سیاست خارجی این کشور از سال ۱۹۲۴ الی ۲۰۰۲ که اسلام‌گرایان به قدرت رسیدند، متمرکز بر رد اندیشه‌های آرمان‌گرایانه پان‌ترکی و پان‌اسلامی و تأکید بر ملی‌گرایی بود. «این الگوی سیاست خارجی، اهداف جمهوری ترکیه را محدود به سرزمین ملی ترکیه می‌ساخت و مسائلی چون تلاش جهت ایجاد دولت ملی، بی‌اعتبار کردن ادعاهای اقلیت‌های قومی و قطع ارتباط با گذشته عثمانی و جهان اسلام را در دستور کار دولت سکولار این کشور قرار می‌داد» (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۰). این سیاست با برآمدن اسلام‌گرایان جای خود را به نوعثمانی‌گرایی داد. نوعثمانی‌گری که الگوی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به ویژه در حوزه خاورمیانه بعد از انتصاب احمد داوود اوغلو به سمت وزارت خارجه این کشور در سال ۲۰۰۲ است، تلاش برای حضور فعال ترکیه در خاورمیانه عربی و ارائه الگوی موفق از اسلام سکولار است. سابقه این استراتژی «به حمله نظامی ترکیه به شمال قبرس و اشغال آن بازمی‌گردد که تحلیل‌گران یونانی در آن دوره از اصطلاح «عثمانی‌گری» برای توصیف این عمل بلند پروازانه ترک‌ها استفاده کرده بودند. این اصطلاح بار دیگر در دوران ریاست جمهوری تورگوت اوزال مورد استفاده قرار گرفت اما پس از مرگ وی به فراموشی سپرده شد. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و مشخص شدن دکترین سیاست خارجی داوود اوغلو یک بار دیگر این اصطلاح و این بار به صورت جدی‌تری در سطح خاورمیانه مطرح گردید» (Sandrin, 2009: 52). مسأله دیگر در رابطه با نوعثمانی‌گری ترکیه، شکست این کشور در پیوستن به اتحادیه اروپا و زوال سیاسی آن در سطح جهانی از نظر سیاسی است. به همین دلیل مشاهده می‌شود که سیاست‌گذاران جدید ترکیه که اکثراً اسلام‌گرا هستند، تلاش دارند این افت موقعیت را با طرح ایده‌های تاریخی و بلندپروازانه دنبال کنند. به همین

دلیل رجب طیب اردوغان و احمد داود اوغلو تلاش کرده‌اند تا با بازکردن فصلی جدید در سیاست خارجی خود، ترکیه را به عنوان الگوی موفق از اسلام و مدرنیته به جهان اسلام و مخصوصاً خاورمیانه، بشناسانند. (اقبال؛ ۱۳۹۲: ۶۱). نکته دیگر که اهمیت بررسی نوعثمانی‌گری ترکیه در خاورمیانه را نمایان می‌سازد، تلاش‌های این کشور برای همکاری با اسرائیل، عربستان و غرب جهت کاهش نفوذ ایران در خاورمیانه است. در واقع «رقابت ترکیه اسلام‌گرا با ایران اسلامی ریشه در برداشتهای سیاست‌گذاران این کشور از اسلام در برابر قرائت شیعی ایران از اسلام و همچنین رقابت‌ها و دشمنی تاریخی دارد که ریشه‌های آن به زمان تأسیس دولت صفوی و جنگ‌های ایران و عثمانی بازمی‌گردد» (علی‌حسینی و نصرافهانی؛ ۱۳۹۲: ۱۵۴). مسأله اصلی در این رابطه آن است که ترکیه احساس می‌کند نفوذ ایران در خاورمیانه بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و به ویژه بعد از سقوط صدام و شروع بهار عربی دوچندان شده است؛ لذا با تکیه بر نوعثمانی‌گری، خواهان کاهش نفوذ ایران است. در جمع بندی مسائل مطرح شده پیرامون چرایی گرایش سیاست خارجی ترکیه به نوعثمانی‌گری این سوال مطرح می‌گردد که بنا بر تبیین‌های نظریه‌سازهانگاری، هنجارها و ارزشهای تاریخی و اجتماعی موجود در فرهنگ ترکیه چه تأثیری بر اتخاذ سیاست نوعثمانی‌گری توسط سیاست‌مداران اسلام‌گرایی این کشور برای رقابت با نفوذ ایران در خاورمیانه داشته است؟ برای پاسخ به سوال، این فرضیه مطرح می‌گردد که سیاست‌گذاران اسلام‌گرای ترکیه به دلیل برداشت متفاوت از اسلام، مدرنیته و ملیت، نفوذ ایران در خاورمیانه را مانعی برای رسیدن به اهداف تاریخی خود می‌دانند؛ لذا با اتخاذ نوعثمانی‌گری در یک رقابت آشکار، سعی بر کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه دارند.

۲. سازهانگاری و چارچوب تحلیل

به دلیل آنکه موضوع مقاله حاضر مدل سیاست خارجی مرتبط با فرهنگی، ارزشی و معرفت‌شناسی می‌باشد، الگوی نظری کارآمد که بتواند جوانب مختلف آن را تبیین نماید، نظریه سازهانگاری است. «سازهانگاری مکتبی جدید در روابط بین‌الملل است که آموزه‌های

آن از مبانی فلسفی مکتب فرانکفورت و پسامدرنیسم بیرون آمده است. این نظریه برخلاف رفتارگرایان و پوزیتیویست‌ها برای سوژه‌ها بیشتر از ابژه‌ها اهمیت قائل است «چرا که «سوژه‌ها» موجب پدید آمدن فضایی بین‌الذهانی می‌شوند. فضایی که در هنجارها تعریف و قواعد خاص خود را می‌یابد» (Checkel, 1998: 324)؛ بر اساس همین تعریف می‌توان گفت سازهانگاری از نحله‌های فکری مطرح در عرصه فرانظری روابط بین‌الملل است که از تجربه‌گرایی انتقاد می‌کند و با پست‌مدرنیسم در مباحث فلسفی و شالوده‌شکنی اشتراکات نظری دارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۳) پیشینه سازهانگاری تا قبل از آنکه در روابط بین‌الملل مطرح گردد به جامعه‌شناسی سیاسی بازمی‌گردد اما از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه‌انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. «سازه‌انگاری بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد» (Zehfuss, 2002: 157). به همین دلیل گفته شده که از نظر سازهانگاری، «دولت‌ها» تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل نیستند و بازیگرانی همچون سازمان‌ها و نهادهای فراملیتی و سازمان‌های دولتی و غیردولتی گروه‌ها و NGO ها نیز به نحو مؤثری ذی‌نفوذ هستند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵). سازهانگاران تعریف جدیدی از قدرت و روابط قدرت ارائه می‌دهند. در این تعریف «یک دولت قدرتمند لزوماً نباید صاحب قدرت اقتصادی و نظامی باشد. بلکه دولت قدرتمند باید توانایی ایجاد آن‌چنان فضای هنجاری را داشته باشد که بتواند به راحتی به خلق و ایجاد رفتارهای مورد نظرش بپردازد» (Checkel, 1997: 472). به عنوان مثال رویکرد ترکیه جدید اثبات‌کننده این استدلال سازه‌انگاران است که تلاش دارد به رقم محدودیت قدرت نظامی و سیاسی، با خلق هنجارهای سیاسی و مذهبی در خاورمیانه، خود را بازیگر فعال و قدرتمند در خاورمیانه مطرح سازد. منظور از هنجارهایی که توسط سازهانگاری در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود همان مفهوم ساده «نرم» است و نباید به عنوان یک باید ایده‌آل و ایدئولوژیک شناخته شود. «نرم یعنی رفتاری که در متن

خودش عادی و لازم تلقی شود. مثال ساده برای نرم ساختن در فضای بین‌المللی موجودیت و ساز و کارهای متنوع شورای امنیت است. موجودیتی که چه به لحاظ فلسفه سیاسی و چه به لحاظ حقوقی می‌تواند مورد سوال و چالش برانگیز باشد، اما با توانایی بالای نرم‌سازی چنین موجودیت چه بسا فاقد مشروعیتی به عنوان یک منبع صدور مشروعیت عمل می‌کند.» بنابر این تعریف از هنجار، در تئوری سازهانگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید» (Adler, 1997: 317).

۱.۲. سازهانگاری، هویت و سیاست خارجی

سازهانگاری به عنوان یک رهیافت جدید در روابط بین‌الملل تعریف جدیدی از هویت و سیاست خارجی ارائه می‌دهد که با تعاریف سنتی از این مفاهیم متفاوت است. «یکی از محورهای مهم در نظریه سازهانگاری، چگونگی شکل‌گیری هنجارها، هویت‌ها و منافع دولت‌ها و تأثیرگذاری آن بر سیاست خارجی است.» سازهانگاران معتقدند که «همه‌ی کنش و واکنش‌های فرد در محیط اجتماعی صورت می‌گیرد و موجب تصمیم‌گیری می‌شود، بنابراین سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه خود آن را می‌سازند، تصمیم می‌گیرند، تفسیر می‌کنند و اعلام می‌کنند و در نهایت آن را اجرا می‌کنند و به نوعی عمل برساختن است» (Karimifard, 2012: 245). به همین دلیل اهمیت هویت در سیاست خارجی آن است که از یک سو، کنش‌گران یا دولت‌ها تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی بوده و از سوی دیگر، سیاست خارجی توسط تصمیم‌گیرندگان ساخته و پرداخته می‌شود. در این میان از نظر سازهانگاری دو نکته پیرامون هویت اجتماعی، فرهنگ و سیاست خارجی حائز اهمیت است: اول اینکه، سیاست‌گذاران دولت یک جهان اجتماعی ایجاد می‌کنند که در آن، آنها سیاست خارجی در تعامل با کشورهای دیگر هدایت می‌کند. بنابراین سیاست خارجی ابزاری برای ساختن پلی میان

دولت‌ها می‌باشد. دوم، کشورها با ساخت و سازهای اجتماعی که هویت ملی را شکل می‌دهد، در ارتباط هستند. این ساختار هویتی است که منافع ملی را تعریف می‌کند (Wahyu, 2013: 15). در نتیجه تعریف منافع ملی ارتباط مستقیم با هویت اجتماعی، فرهنگ و ارزشهای حاکم بر جامعه دارد. در مجموع می‌توان گفت از نظر سازهانگاری به هنگام تحلیل مسائل و تحولات بین‌الملل و سیاست خارجی باید به هستی‌شناسی، معرفت-شناسی و برداشتهای بازیگران مختلف از آنها توجه داشت. برای سازهانگاری هویت یک مفهوم اصلی در نظریه روابط بین‌المللی می‌باشد. به ویژه اینکه می‌توان ساختارها و عمل سیاسی یک کشور را از طریق مراجعه به هویت آن کشور توضیح داد. در واقع منافع هر کشوری بستگی به هویت او دارد. وقتی هویت بازیگران شناخته نشود، تعریفی از منافع بدست نمی‌آید؛ لذا نتیجه‌گیری بر اساس تصمیمات اخذ شده بدون توجه به اولویتهایی فرهنگی و اجتماعی با کج‌فهمی روبرو خواهد شد.

۲.۲. سازهانگاری و سیاست خارجی ج.ا.ایران

تأکید انقلاب اسلامی بر اهمیت ارزش‌ها و هنجارهای دینی در عرصه سیاست داخلی و خارجی گویای آن است که حداقل بعد از پیروزی انقلاب می‌توان تصمیم‌گیری در دو حوزه داخلی و خارجی را بر اساس نظریه سازهانگاری تبیین نمود. به عبارت دیگر «سررشتهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به زنجیرهٔ بی‌شماری از عناصر تأثیرگذار فرهنگی از جمله تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی پیوسته است که به دلیل تعدد و درهم‌تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هر یک از آنها کاری دشوار است» (نوری و ملکوتی، ۱۳۹۱: ۳). به همین دلیل می‌توان گفت تبیین سیاست خارجی ایران و هویت سیاسی انقلابی آن بر اساس نظریه سازهانگاری قابل تحلیل و بررسی است چرا که سازهانگاران با به‌کارگیری مقولهٔ "هویت" در مطالعات روابط بین‌الملل معتقدند «هویت‌ها به‌طور هم‌زمان به‌گزینش‌های عقلانی قوام می‌بخشند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که

به آن‌ها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان جدا از بستر اجتماعی آن‌ها تعریف کرد. آن‌ها ذاتاً اموری "رابطه‌ای" اند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنش‌گر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران به عنوان یک ایژه اجتماعی، به خود نسبت می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۲). بر این اساس عناصر هویت‌ساز در سیاست خارجی ایران را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱.۲.۲. فرهنگ سیاسی دینی

فرهنگ اسلامی و اصول و قواعد اخلاقی آن به طور عام و چارچوب فقهی آن به‌طور خاص، تأثیر عمیقی بر درک ایرانیان از محیط اطراف خود و "بایدها" و "نبایدها"ی آنان نهاده است. در واقع اسلام یک مجموعه "شناختی" است که در عین حال معیارهای "ارزش‌گذارانه" را نیز با خود به همراه دارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲) از منظر سازه‌نگاری، فرهنگ دینی هویت‌سازی سیاسی ایرانی را برعهده دارد. «یک کنش‌گر معتقد مسلمان از منظر آن به تفسیر از پدیده‌ها و واقعیت‌های بیرونی می‌پردازد. ایرانیان اسلام را با قرائت خاص مکتب شیعی در می‌یابند. مذهب شیعه به‌عنوان اسلام راستین بر حقایق و پیروی از امام علی(ع) و اهل بیت پیامبر اکرم(ص) شکل گرفت و منادی رهبری نهضت عدالت‌خواهانه‌ای شد که در حکومت اشرافیت عربی دورافتاده از سنت رسول الله(ص) از خود واکنش نشان می‌داد» (نوری و ملکوتی، ۱۳۹۱: ۱۱). لذا می‌توان گفت اصول حاکم بر دستگاه سیاست داخلی و خارجی ایران، بر همراهی دین و سیاست تأکید دارد. اهمیت رابطه دین و سیاست در سیاست خارجی ایران تا به آنجا می‌باشد که از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت سیاسی ایرانیان، از آن یاد می‌شود. پیوستگی دین و دولت و محوریت خدا در فرهنگ سیاسی ایرانیان، ریشه‌ای ژرف دارد و می‌توان گفت از آغاز تا به امروز مشروعیت سیاسی، ریشه‌ای الهی داشته است. در کتیبه بیستون داریوش، پادشاه هخامنشی مشروعیت قدرت خود را به اهورامزدا نسبت می‌دهد. علاوه بر آن ایرانیان همواره برای فرمانروایان خود نوعی فرّه ایزدی و وجه کاریزماتیک قائل بوده‌اند به طوری که گوهر

پادشاه، آسمانی تلقی می‌شده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۳). بنابراین می‌توان گفت سیاسی بودن هویت دینی ایرانیان موضوعی تاریخی است که تاکنون گسستی در آن مشاهده نشده است. نتیجه این موضوع تقویت گرایش‌ها و تمایلات سیاسی با توجهات دینی در جامعه بوده است. قرائتی که تا پیش از تأسیس جمهوری اسلامی در میان مسلمانان، حداکثر جنبه نظری داشته و عالمان اسلامی با توجه به شرایط موجود خود تحقق نظام اسلامی را تقریباً ناممکن می‌دانستند و بیشتر آنها تأسیس حکومت را از شئون امام معصوم (ع)، که در غیبت است، به‌شمار می‌آوردند، در هویت سیاسی-دینی ایرانیان بعد از پیروزی انقلاب تبلور یافته است (یاسری، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

۲.۲.۲. برداشت دینی از تحولات نظام بین‌الملل

تأثیرپذیری سیاست خارجی ایران از هویت دینی مردم آن موجب گردیده تا این برداشت به تحولات نظام بین‌الملل از منظر سیاست‌گذاران ایرانی نیز تسری یابد. «آنچه در اسلام به‌عنوان ملاک تقسیم میان "درون" و "بیرون" مطرح می‌شود، "عقیده" است. از این منظر، اسلام جهان را به‌لحاظ فکری و عقیدتی به دو منطقه "دارالکفر" و "دارالاسلام" تقسیم می‌کند. درخصوص تعریف دارالاسلام و حدود آن، اختلاف نظر فراوانی میان فقها و دانشمندان اسلامی وجود دارد. در دیدگاهی حداکثری، دارالاسلام سرزمین‌هایی است که در قلمروی حکومت اسلام هستند و احکام اسلام در آن سرزمین‌ها نافذ و شعائر و مظاهر دینی در آنها برپا می‌گردد. هنگامی که جزئی از این سرزمین مورد تجاوز دشمنان اسلام قرار گیرد، بر مسلمانان واجب کفایی است که به‌مقدار احتیاج در مقام دفاع برآیند و در صورت ضرورت، دفاع به‌صورت واجب عینی در خواهد آمد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۲۱۷). در دیدگاهی حداقلی، دارالاسلام کشورهایی می‌باشند که اکثریت مردم آن مسلمان‌اند و کم و بیش قانون اسلام را اجرا می‌کنند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵: ۵۸). تفاوت اصلی این دیدگاه با تعاریف گذشته، آن است که در آن حکم بر افراد بار می‌شود و نه بر نوع حکومت. نکته حائز اهمیت این موضوع آن است که در مقابل دارالاسلام، دو مفهوم "دارالکفر" و "دارالحرب"

وجود دارد که البته اکثر فقها در مقابل دارالاسلام، از مفهوم دارالحرب استفاده نموده‌اند (همان، ۱۳۷۵: ۵۶) که به معنای مناطق جنگ و میدان‌های مبارزه است. توجه به این مهم از منظر سازهانگاری و عنایت به برداشتهای بازیگران از یکدیگر و تفسیر از آن‌ها در روابط فی‌مابین، حائز اهمیت است. در مجموع میتوان گفت از منظر سازهانگاری منافع ملی برخاستی از هویت و فرهنگ اجتماع کارگزاران حکومتی است؛ لذا می‌توان گفت در عرصه سیاست خارجی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی تفاوت‌های اساسی وجود دارد. به این معنا که در «تحلیل سازهانگاره جامعه ایرانی دارای هویتی متکثر و غیر ثابت با خاستگاه‌های متعدد در نظر گرفته می‌شود که برخی از عناصر هویت بخش آن در شرایط استبداد داخلی و نظام دو قطبی حاکم بر ایران قبل از انقلاب، در حاشیه قرار گرفته بودند، اما ملت ایران به مثابه یک حامل هوشمند هویتی در واکنش به تحمیل فرهنگ و هویت‌سازی ناسازگار با شخصیت تاریخی خود، عناصر هویتی خود را در مقطع انقلاب به کار گرفت و ظهور متفاوتی از سیاست خارجی را به نمایش گذاشت» (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۰). سیاست خارجی جدید ایران مبتنی بر انقلابی‌گری، دین‌گرایی و نگاه در افق جهان اسلام است که با سیاست خارجی ترکیه برآمده از سکولاریسم دینی، هویتی ملی و غرب‌گرا است، تفاوت اساسی از منظر سازهانگاری دارد.

۳.۲. سازهانگاری و سیاست خارجی ترکیه

۳.۲.۱. کمالیسم

از ابتدای تأسیس جمهوری جدید ترکیه، نظام اجتماعی و فرهنگی این کشور متمایل به ارزش‌های مدرن بود. به واقع جامعه ترکیه که دوران زوال خود را طی می‌کرد، ارزش‌های سنتی و تاریخی اسلامی را که در قالب عثمانی‌گری جلوه‌گر شده بود موجب گردید تا تمایل به فرهنگ سکولار نزد مردم این کشور پذیرفته شود. دولت این کشور نیز با تأکید بر ملی-گرایی، سکولاریسم، تدوین قانون اساسی بر اساس معیارهای غربی و انتخاب زبان انگلیسی نشان داد، که هویت سیاست‌گذاران این کشور در عرصه سیاست خارجی سکولار و ملی-

گرایی بود. لذا این کشور روابط حداقلی با دولت‌های تازه استقلال یافته خاورمیانه اتخاذ کرد و به لحاظ سیاسی، مشی انزوا طلبی و عدم دخالت را نسبت به اکثر دولت‌های خاورمیانه در پیش گرفت. «نظام دوقطبی بعد از جنگ دوم این بیگانگی و اجتناب‌گرایی (عمدتاً بر مبنای هویت) ترکیه را تقویت کرد که به جز چند پیمان معدود در دوران جنگ سرد، شامل پیمان‌های بغداد و سعدآباد و همکاری‌های اقتصادی، مانند روابط اقتصادی با منطقه بعد از بحران نفت، دولت ترکیه، دهه‌های دوری از خاورمیانه را دنبال می‌کرد و برقراری روابط دوستانه با دولت‌های خاورمیانه را تهدیدی احتمالی برای غربی شدن خود می‌دانست» (Kanat, 2010: 209). در واقع، باید گفت ایدئولوژی کمالیسم که بر هویت اجتماعی جامعه ترکیه حاکم بود و آنرا تنظیم می‌کرد، تأثیر مستقیم داشت. «از زمان استقرار جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ این کشور سیاست خارجی خود را بر مبنای اصول کمالیسم، سکولاریسم و غرب‌گرایی بنیان نهاد. هرچند ترکیه در منطقه خاورمیانه قرار گرفته و از نظر ژئوپلیتیکی به این منطقه نزدیک بود، اما سیاست فعالی را در منطقه پیگیری نمی‌کرد. تلاش برای نوسازی و توسعه ترکیه در گفتمان کمالیسم به‌عنوان ایده اصلی هدف سیاست‌گذاران عرصه داخلی و خارجی بود.» (محمدشرفی و دارابی منش، ۱۳۹۲: ۱۳۴) به عبارت دیگر می‌توان گفت به دلیل برتری جریان توسعه‌گرا در سیاست داخلی و خارجی این کشور نشان از هستی‌شناسی سکولار سیاست‌گذاران این کشور دارد. در این هستی‌شناسی فکر سیاستمداران ترکیه متمرکز بر ارجاع همه مسائل و اهداف به توسعه این کشور بود. لذا نوعی تبلیغ برای هویت اروپایی ترکیه نزد جامعه این کشور پذیرفته شده بود؛ لذا «ترکیه سیاست خارجی خود و روابط با کشورهای دیگر را بر اساس هویت کمالیستی تعریف می‌کرد. کشورهای غربی به‌عنوان نماد توسعه و نوسازی، کشورهایی بودند که ترکیه می‌بایست روابط خود با آن‌ها را تحکیم می‌کرد. در این گفتمان، غرب به‌عنوان دوست و متحد ترکیه تعریف می‌شد: ترکیه کشوری غربی است و می‌باید با کشورهای غربی همراهی کند» (همان: ۱۳۴). هویت کمالیستی سیاست‌گذاران ترکیه در

معرفت شناسی خود نیز در راستای هستی‌شناسی سکولار خود «اصول شش‌گانه‌ای را می‌پذیرفت که در قانون اساسی ۱۹۳۷ تبلور یافته است: ملی‌گرایی، سکولاریسم، جمهوری-خواهی، مردم‌گرایی، دولت‌گرایی و اصلاح‌طلبی» (فلاح، ۱۳۹۱: ۱۴۲). در مجموع ایدئولوژی کمالیسم در قرن ۲۰ (۱۹۲۴-۲۰۰۲) تلاش داشت در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود، به حذف اسلام‌گرایی و عثمانی‌گرایی بپردازد. حذف هویت تاریخی و ناکامی در تثبیت هویت سکولار که مبتنی بر اروپاگرایی بود، موجب شد تا خواست تغییر در هویت ملی این کشور ایجاد شود. خواستی که به دنبال ارزش‌ها و هنجارهای جدید برای ارتقای موقعیت ترکیه در اروپا و خاورمیانه بود و با برساخته شدن هویت اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه بعد از انتخابات ۲۰۰۲ پارلمان این کشور فرصت عملیاتی شدن یافت.

۲.۳.۲. نوعثمانی‌گری و هویت اسلام‌گرایی ترکیه

قانون‌گذاری بر اساس آرمان‌هایی چون جدایی دین از سیاست و تلاش جهت حذف نمادهای مذهبی و قومی همچون به‌کارگیری الفبای لاتین، اتخاذ تقویم میلادی به‌جای تقویم عربی و تلاش جهت ترکی‌سازی اسلام از جمله مهمترین راهبردهای کمالیسم برای قطع هویت ملی ترکیه با هویت اسلامی و تاریخی آن بود که با فروپاشی شوروی و تغییرات در نظام بین‌الملل با چالش‌های متعددی روبرو شد. سیاست قطع رابطه با گذشته اسلامی - عثمانی ترکیه، همه‌گویای آن بود که دولت ملی‌گرا و سکولار ترکیه طی قرن بیستم تلاش دارد تا خود را از گذشته تاریخی امپراطوری عثمانی جدا سازد، اما همانگونه که نظریه-پردازان سازهانگاری می‌گویند، ارزش‌ها و هنجارهای تاریخی که در فرهنگ یک جامعه حضور دارد را نمی‌توان با تبلیغ ارزش‌ها و هنجارهای جدید و وارداتی جایگزین کرد. چرا که هویت ملی و هویت فرهنگی یک ملت وابسته به ارزش‌ها و هنجارهایی است که آن را از دیگر ملت‌ها جدا می‌سازد. براساس این استدلال، بازگشت عثمان‌گری به عرصه سیاسی ترکیه قابل پذیرش است. نوعثمانی‌گری یا تلازم اسلام و هویت ترکی و تاریخ خلافت در تحولات سیاسی ترکیه سابقه طولانی دارد. برای اولین بار این سیاست از طرف سلطان

عبدالحمید دوم و در قالب تز یوسف آقچورا (۱۹۰۴) برای نجات خلافت مطرح گردید. «دکترین عثمانی‌گری پیش از روی کار آمدن عبدالحمید دوم رواج بیشتری داشت و هدف آن خلق ملت عثمانی بود. در این نوع از ملت‌سازی مولفه اصلی نه ریشه قومی و ملی بلکه ریشه‌های تاریخی و عضویت در امپراتوری بزرگ اسلامی بود. بر این اساس بر محور یک مفهوم مشترک از وطن ملت عثمانی همانند ملت آمریکا شکل می‌گرفت که هدف از آن نجات امپراتوری از زوال و تجزیه بود» (Ulgen, 2010: 4). در این تعریف بیان می‌شود که ریشه‌های نوع‌مانی‌گری علاوه بر آنکه به خواست تاریخی جهت استمرار خلافت عثمانی‌ها اشاره دارد، الزاماً اسلام‌گرایی یا ملی‌گرا نیست، بلکه هویت تاریخی است که به دنبال برساخت هستی‌شناسی ملی‌گرایانه - اسلام‌گرایانه است. در این دکترین، هستی‌شناسی سیاست-گذاران ترکیه بر این نکته باور دارد که این کشور توانایی کنترل منطقه خاورمیانه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و یا حتی تنها قدرت منطقه خاورمیانه را دارد. به گفته داود اغلو «نوع‌مانی‌گری سیاستی است مبتنی بر بازتولید بعضی تجربه‌های کاربردی در دوران امپراتوری عثمانی و احیای عظمت ترکیه جدید با تکیه بر مفروضات برآمده از کارآمدی رویکرد دولت عثمانی در دوره تنظیمات» (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۸۹). بُعد هستی‌شناسانه این دکترین به نظام فکری و نه مادی یا خردگرایانه حاکمان عثمانی بازمی‌گردد که به منظور جلوگیری از تأثیر امواج ملی‌گرایی گسترده شده در اروپا بر تمامیت داخلی عثمانی ناشی از انقلاب فرانسه اتخاذ گردیده است. عثمانی‌گری «با هدف ایجاد موازنه میان مجموعه تحولات جدید بین‌المللی با فرهنگ سیاسی داخلی وارد حرکت‌های اصلاحی هدایت شده مطرح گردید». این دکترین در زمان تورگوت اوزال مابین (۱۹۸۷-۱۹۹۳) به دلیل شرایط جدید بین‌المللی یعنی فروپاشی شوروی و برآمدن نظام تک قطبی و نظم نوین جهانی دوبار مطرح گردید و رسماً با پیروزی اسلام‌گرایان دنبال شد. دکترین نوع‌مانی‌گری در داخل تلاش دارد تا با هویتی جدید و تعریف جدیدی از تابعیت، مسائل داخلی این کشور همانند قوم‌گرایی را مرتفع نموده و از تجزیه طلبی آنها جلوگیری نماید و در خارج از ترکیه نیز برای گسترش

سیاسی متناسب با ارزش‌های رو به رشد جهانی، تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود ایجاد کند (Taspinar, 2010: 192).

۲.۳.۳. نوعثمانی‌گری و سیاست خارجی ترکیه

نوعثمانی‌گری ترکیه که در نظریات داوود اوغلو تبلور یافته به صورت کارآمدی بر اساس نظریه سازه‌انگاری قابلیت تبیین دارد. از آنجا که سازه‌انگاری به نقش فرهنگ در روابط خارجی تأکید دارد، نظریه‌پردازان آن معتقدند «فرهنگ که خود متأثر از مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک است، نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کند. با توجه به اهمیت فرهنگ در این دیدگاه و به تبع آن مذهب تاریخ و جغرافیا، هویت منطقه‌ای و همسایگان از اهمیت بالایی برخوردار می‌گردند» (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۷). بر همین اساس مشاهده می‌شود که در دکترین عمق استراتژیک یا نوعثمانی‌گری داوود اوغلو یک منطقه نفوذ تمدنی برای ترکیه پیشنهاد شده که خاورمیانه، بخش‌هایی از آسیای میانه و قفقاز و حتی قسمت‌های مسلمان‌نشین اروپا را در بر می‌گیرد. براساس این دکترین ترکیه به عنوان میراث‌دار امپراطوری عثمانی باید بتواند نقش رهبری و هدایت‌کننده روندها و تحولات در این مناطق را بر عهده گیرد. این مسئولیت‌پذیری و رهبری نباید با پیشینه تاریخی سیاست خارجی سکولار و متمایل به غرب در تضاد باشد، همچنان که نباید در سیاست روبه شرق این کشور منجر به تضاد و تقابل با همسایگان گردد. در واقع نوعثمانی‌گری استفاده از قدرت نرم برای رسیدن به منافع ملی ترکیه خارج از مرزهای سیاسی این کشور است.

۲.۳.۳.۱. مصلحت‌گرایی در رابطه با غرب

بررسی سیاست خارجی ترکیه طی قرن بیستم نشان می‌دهد که این کشور همواره خود را در بلوک غرب دسته‌بندی و تلاش داشته تا با عضویت در اتحادیه اروپا و همکاری استراتژیک با آمریکا، در برابر شوروی سابق و روسیه امروز موضع‌گیری نماید. همچنین پیوستن به اروپا برای این کشور توسعه و پیشرفت به همراه میزانی از ثبات را فراهم می‌آورد. اما با طرح نوعثمانی‌گری، سیاست خارجی این کشور نسبت به غرب از وابستگی به

مصلحت‌گرایی منفعت محور متمایل شده است. «در خصوص پیوستن به اتحادیه اروپا، مقامات ترکیه عقیده دارند که پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا میزان اعتماد سرمایه گذاران خارجی برای سرمایه گذاری در این کشور می‌افزاید. از طرفی با توجه به استراتژی حزب عدالت و توسعه در اتحاد با کشورهای خاورمیانه، این امر می‌تواند به استفاده ابزاری برای پیشبرد منافع غرب نیز کمک کند» (CSIS, ۲۰۱۲, ۳۵). در واقع ترکیه تلاش دارد تا درک مصلحت‌گرایی سیاسی، پل بین شرق و غرب باشد با این توان که بتواند تحولات و روندهای بین این دو منطقه را خود مدیریت نماید. در واقع ترکیه با نقش آفرینی در خاورمیانه به دنبال ارسال این پیام به اروپاییان است که با عضویت ترکیه در اروپا، زمینی برای بازی اروپاییان در خاورمیانه فراهم می‌سازد و لذا به نفع اروپا می‌باشد که با عضویت این کشور در اتحادیه اروپا موافقت کند و لازم است تا آمریکا با همکاری و برقراری روابط استراتژیک با این کشور، از توسعه طلبی‌های روسیه در دریای سیاه، خاورمیانه و قفقاز جلوگیری نماید. ترکیه در رویکرد جدید خود به غرب این پیش فرض را مطرح ساخته است که «اروپا و غرب به ویژه دولت‌های قدرتمند خواستار حفظ وضع موجود، از بین بردن تفسیر رادیکال از اسلام، هستند لذا حفظ وضع موجود و مخالفت با اسلام سیاسی در ترکیه این فرصت را برای این کشور ایجاد نموده تا با پرچم داری اسلام میانه رو، منعطف و تعامل گر با غرب، علاوه بر رهبری اسلام‌میانه رو در نظر غرب، در از بین رفتن تفسیرهایی رادیکال اسلام گام بردارد» (باقری‌دولت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۲۱)؛ چنین عملکردی از ترکیه در نظام بین‌الملل جدید که بازیگرانی به غیر از دولت‌ها در آن فعالند، چهره‌ای عمل‌گرا به تصویر می‌کشد. به‌طور کلی، با درکی که اسلام‌گرایان ترکیه از سلسله مراتب قدرت بازیگران در نظام بین‌الملل، دارند مشاهده می‌شود که سیاست‌گذاران این کشور در عرصه سیاست خارجی حفظ منافع ملی را بر هر اولویت سیاسی و نظامی دیگر ترجیح می‌دهند. این سیاست باعث می‌شود تا با «شناخت جایگاه قدرت اقتصادی و نظامی بر تقسیم‌بندی بازیگران در سلسله مراتب قدرت، مقامات ترک را به سوی اقتصادی قوی و پویا و سپس

ساختار نظامی قدرتمند سوق یابند» (ساعی، ۱۳۹۲: ۳۷). بنابراین دولت اردوغان و داود اوغلو با فهم ساختار نظام بین‌الملل و جایگاه هژمون آمریکا و غرب در آن، نوعی مصلحت-گرایی عمل‌گرا را دنبال می‌کنند که الزاماً تضادی با سیاست روبه شرق آنها ندارد.

۲.۳.۳.۲. توسعه‌طلبی یا بهره‌مندی از عمق استراتژیک در خاورمیانه

رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال خاورمیانه را نمی‌توان الزاماً در قالب وجه اشتراک مذهبی این کشور با خاورمیانه دانست. بلکه نوعی توسعه‌طلبی و منفعت‌اندیشی سیاسی و تاریخی در این رویکرد دیده می‌شود که از هویت اسلامی جدید ترکیه برمی‌آید. همان‌گونه که در چهارچوب نظری مطرح شد، هویت سیاست‌گذاران برساختی از هویت اجتماعی آنان است همان‌گونه که تعریف منافع ملی تابع آن می‌باشد. به همین دلیل مشاهده می‌شود که ترکیه با تعریف تازه‌ای که از خود و سیاست خارجی خود ارائه کرده حضور در خاورمیانه را اساس کار خود قرار داده است. «تبدیل خاورمیانه و شمال آفریقا به کانون توجه تلاش‌های سیاست خارجی ترکیه نشان از وجود بعد قدرتمند هویتی در سیاست خارجی جدید این کشور دارد» (Dagi, 2005: 11). ترکیب این مسأله با تاریخ و جغرافیا و نمود آن در دکترین عمق استراتژیک سبب می‌شود که «ترکیه هدف خود در خاورمیانه را از تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای تغییر داده و تبدیل شدن به قدرت مرکزی را در دستور کار خویش قرار دهد» (Nasr, 2006, 82). و از تمام موقعیت‌هایی که در منطقه فراهم است در جهت رسیدن به این هدف و تثبیت موقعیتش استفاده کند. ترکیه بر اساس سیاست نوع‌ثمانی‌گری به خاورمیانه از ابعاد مختلف به عنوان بهترین دارایی خود می‌نگرد. فرصت‌های اقتصادی موجود در این منطقه که از عقب ماندگی شدید رنج می‌برد، جامعه بی‌سواد و بی‌اطلاع از رویدادهای جهانی، نظام‌های فاسد، جنبش‌های متعدد اسلام-گرای و سکولار در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا این فرصت طلایی را برای ترکیه در حال رشد فراهم ساخته است تا به این منطقه به عنوان مرکز سیاست‌های توسعه‌طلبانه منفعت محور خود بیانیدیشد. «ترک‌ها در راستای تبدیل شدن به قدرت مرکزی و حفظ این

موقعیت تلاش دارند بحران‌های منطقه خاورمیانه را مدیریت کنند و با همکاری با اسرائیل، عربستان و آمریکا خود را تنها بازیگر موثر در این منطقه نشان دهند» (محمدشریفی و دارابی‌منش، ۱۳۹۲: ۱۴۱). این کشور بعد از به قدرت رسیدن اسلام‌گراها با تغییر در مدل سیاست خارجی واقع‌گرایانه دوران کمالیسم به سیاست خارجی عثمانی‌گری تلاش دارند از یک رویکرد سازه‌انگاران در تحولات خاورمیانه پیروی کنند. «ترکیه از آنجایی که نقش قدرت مرکزی منطقه را از آن خود می‌داند، در راستای تقویت این جایگاه حق تصمیم‌گیری و عمل اختیاری در برابر آمریکا و غرب را برای خود محفوظ می‌داند و گاه هم راستا با آمریکا و گاه مخالف خواست آن کشور عمل می‌کند» (اطهری؛ ۱۳۸۹: ۱۰۲). این سیاست، نشانگر آن است که ترکیه تلاش دارد استقلال عمل خود در خاورمیانه را برای رقبای تاریخی خود در برابر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حفظ نماید. به عنوان مثال در مورد مسأله استقلال کردهای عراق، گرچه با ایران منافع مشترک دارد، اما با استقلال این منطقه بیش از ایران موافق است. حال آنکه در مورد مسأله کردهای سوریه مخالفت شدید خود با استقلال یا حتی خودمختاری آنها را با تهدید نظامی همواره دنبال کرده است. در مجموع پیرامون سیاست نوعثمانی‌گری ترکیه در خاورمیانه می‌توان گفت که سه عامل دین، امنیت و اقتصاد موجبات همکاری بین این کشور و دیگر کشورهای خاورمیانه را تا پیش از شروع بهار عربی در خاورمیانه فراهم می‌ساخت، اما بعد از بهار عربی و بحران سوریه، عراق و شمال آفریقا این عوامل به مسائل اساسی بین ترکیه و کشورهای عرب تبدیل شده‌اند. چرا که برداشت سکولار ترکیه از دین با برداشتهای دینی کشورهای مصر، تونس، عراق و سوریه همخوانی نداشته و همچنین فقدان امنیت به عنوان مهمترین عامل بی‌ثباتی به دلیل دخالت‌های مستقیم ترکیه و عربستان در عراق، سوریه و لیبی موجب پیدا شدن چالش‌های اساسی در سیاست نوعثمانی‌گری در این منطقه شده است.

۲.۳.۳. منفعت‌طلبی در قبال بهار عربی

از جمله مهمترین مبانی تاریخی و فکری سیاست نوع‌ثمنی‌گری که برخاسته از هویت اجتماعی این کشور می‌باشد، منفعت‌محوری است. بنابراین سیاست منافع ملی ترکیه اولویت اول سیاست‌گذاران حزب عدالت و توسعه محسوب می‌شود؛ لذا مشاهده می‌شود که در جریان بهار عربی ترکیه همواره از یک سیاست تردید برای حفظ منافع خود پیروی کرده است. «با نگاهی به دیپلماسی ترکیه می‌توان به پیچیدگی تفکرات دولت‌مردان این کشور پیرامون بهار عربی (۲۰۱۰-۲۰۱۲) پی‌برد. توجه همزمان به افکار عمومی جهانی، منافع ملی و ملاحظات منطقه‌ای در تصمیمات مقامات این کشور مشهود است. نخبگان سیاست خارجی ترکیه در جریان تحولات انقلاب‌های عربی، همواره در تلاش بوده‌اند تا از آن به عنوان فرصتی استثنایی برای تثبیت قدرت خود در منطقه، ترویج الگوی دموکراسی ترکیه به ملت‌های انقلابی منطقه، زمینه‌سازی برای نفوذ در دولت‌های برآمده از انقلابات اعراب و نزدیکی روزافزون به غرب و به خصوص اتحادیه اروپا استفاده کنند.» (تقی پور، ۱۳۹۲: ۱۱)

در این راستا و در موقعیت‌های مختلف، جهت‌گیری‌های گوناگونی را در پیش گرفتند. در مورد مصر از آنجا که ترکیه به دنبال حضور مستقیم در بزرگترین کشور خاورمیانه عربی و شمال آفریقا بود، از انقلاب این کشور از ابتدا حمایت مستقیم داشت. به انقلابیون این کشور کمک‌های مستقیم مالی و اقتصادی داشت و قاطعانه از رهبران انقلاب و اخوان‌المسلمین حمایت کرد. در جریان تحولات لیبی به دلیل قراردادهای تجاری و حضور ۲۵ هزار ترک در این کشور ابتدا با حمله نظامی ناتو به این کشور مخالفت کرد، اما اعلام منطقه پرواز ممنوع در لیبی با فرستادن نیروی نظامی از تغییر سیاسی در این کشور حمایت کرد. ترکیه تحولات سیاسی تونس، الجزایر، اردن و عربستان را با نظاره‌گری محافظه‌کارانه دنبال کرد و از دخالت مستقیم پرهیز نمود. طرفهای درگیر در یمن و بحرین را به مصالحه فراخواند. بررسی کلیت این سیاست نشان می‌دهد که منفعت‌طلبی همراه با تردید بر آن تسلط داشته است. (طباطبایی و فضلی خوانی، ۱۳۹۳: ۱۹۱-۱۹۷). ترکیه در مورد تحولات سوریه و

عراق، با مداخله مستقیم و حمایت از گروههای معارض بیشترین تلاش را برای دستیابی به اهداف تاریخی خود انجام داد. طمع‌ورزی به مناطق نفتی عراق و تهدید به استفاده از قدرت نظامی جهت الحاق قسمت‌هایی از خاک سوریه، تلاشهایی بود که حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و احمد داود اوغلو برای عملیاتی ساختن استراتژی عثمانی‌گری در این کشورها دنبال می‌کنند (مسعودنیا، ۱۳۹۳: ۸۴). سیاست ترکیه در قبال بحران سوریه و عراق از چند مسئله تاریخی، سیاسی و فرهنگی قومی نتیجه می‌شود. مسئله خودمختاری و استقلال کردهای عراق و سوریه، مسئله آب، مسئله اختلافات ارضی بر سر شهر اسکندرون سوریه و موصل در عراق و اختلافات ایدئولوژیک و مذهبی از مهمترین دلایل دخالت مستقیم ترکیه در بحران این دو کشور است. (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۹۸).

۳. سازهانگاری؛ نوعثمانی‌گری ترکیه و رقابت با ایران

رقابت ترکیه با ایران در خاورمیانه را می‌توان بر اساس استدلال‌های سازهانگاری تبیین کرد. دلیل این امر را باید در نگاه ایدئولوژیک هر دو کشور به مسائل منطقه‌ای و نحوه پیگیری منافع ملی خود یافت. ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با طرح موضوع صدور انقلاب، حق ایدئولوژیک و تاریخی برای خود قائل است که با دشمنان اسلام و ایران در خاورمیانه مقابله نماید. بر اساس این استراتژی، ایران همواره سعی کرده است تا با بر ساختن الگوی حکومت دینی برای کشورهای عرب و جهان اسلام، الگوهای سکولار و لائیک را به چالش بکشد. این سیاست بنا بر نظریه سازهانگاری تعریف منافع ملی بر اساس اولویت‌های فرهنگی و هویت اجتماعی معنا می‌یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۴). این استراتژی ایران تا طرح و پیگیری دکترین نوعثمانی توسط ترکیه بدون رقیب در خاورمیانه عربی دنبال می‌شد. اما با ورود ترکیه، منافع ملی و منطقه نفوذ ایران با تهدیداتی روبرو شد. بر این اساس مشاهده می‌شود که رهبران جدید اسلام‌گرای ترکیه «در این اندیشه‌اند که چگونه از برگ اعمال نفوذ منطقه‌ای برای ارتقای پرستیژ جهانی خود بهره بگیرند. سیاست نوعثمان‌گرایی نخبگان ترکیه گرچه براساس نوعی هویت‌جویی جدید شکل‌گرفته است، دو هدف دارد: بازیابی

هویت منطقه‌ای براساس تلفیق اندیشه اسلام متساهل با دستاوردهای مدرنیته که خواستگاه اجتماعی استواری در مصر، تونس، مراکش، سوریه و کشورهای عرب دارد؛ و دوم ارتقای نقش جهانی ترکیه؛ که از یک سو عضو ناتو و از طریق دیگر روابط نزدیکی با آمریکا و اسرائیل دارد» (کوزه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۷۹). لذا مشاهده می‌شود که بازیابی هویت منطقه‌ای ترکیه در قالب دکترین نوع‌ثانی‌گری در تضاد کامل با منافع ایران در منطقه است. رقابت ایران و ترکیه در منطقه از سه بعد برای اسلام‌گرایان ترکیه اهمیت دارد. اعتقادات دینی دو کشور که دو رقیب تاریخی در بین مذاهب اسلامی هستند، منازعات تاریخی خلافت عثمانی و دولت صفوی و سوم برداشت دو کشور از اسلام سیاسی و سکولار. این سه مسئله موجب شده تا رهاورد تاریخی منازعات بعد از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ترکیه دوباره عینیت یابد. اولین سطح از چالش بین ایران و ترکیه به هویت اجتماعی دو کشور بازمی‌گردد. از نظر اجتماعی و فرهنگی رقابت دو کشور بر سر نوع برداشت از دین اسلام است. جامعه ترکیه طی یک قرن گذشته برداشت‌های سکولار و لائیک از دین اسلام را پذیرفته و هویت اجتماعی مسلمان و در عین حال سکولار آن به تربیت مدیران و سیاست‌گذاران این کشور انجامیده است (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). حال آنکه در ایران برداشت دینی از حکومت، به هویت دینی و اجتماعی سیاست‌گذاران انجامیده که تعاریف دوگانه و متفاوتی از منافع ملی را هم برای ایران و هم برای ترکیه ارائه داده است. به عبارت دیگر بنابر نظر سازه‌انگاری از آنجا که منافع ملی متأثر از فرهنگ و هویت اجتماعی است، الزاماً اتحادها و همکاری بین‌المللی بوجود نمی‌آید و نوعی رقابت همیشگی در این موضوع وجود دارد (Checkel, 1998: 137). در بُعد منطقه‌ای، رقابت بین ایران و ترکیه با طرح دکترین نوع‌ثانی‌گری تشدید شده و مسائل جدیدی را مطرح ساخته است. رقابت دیرینه ایران و ترکیه که ریشه‌های آن به جنگ‌های صفویه و خلافت عثمانی می‌رسد، گویای وجود دشمنی و تضاد در منطقه بین دو کشور است. رویکرد ترکیه به شرق موجب شد تا دخالت‌های این کشور در تروریست خواندن حزب‌الله لبنان، و تلاش برای سرنگونی دولت سوریه و اخلال در

دولت وحدت ملی عراق بعد از سقوط صدام منافع منطقه‌ای ایران را تهدید کند (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۶۵). بر این اساس می‌توان گفت سیاست ترکیه در خاورمیانه علیه ایران بیشتر ریشه در هست‌شناسی دکترین نوعثمانی‌گری دارد که در آن دو برداشت از دین اسلام و رخدادهای تاریخی، موجبات برخورد دو کشور را فراهم می‌سازد؛ همچنین حضور ترکیه در بازارهای کشورهای عربی و حمایت این کشور از اخوان المسلمین گویای آن است که رقابت نوعثمانی‌گری با ایران نتیجه برداشتها و سیاست‌گذاری‌هایی است که ریشه در تعریف منافع ملی جدید ترکیه دارد. سومین بعد از رقابت و تضاد دکترین نوعثمانی‌گری ترکیه با ایران به نگاه ترکیه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای بازمی‌گردد. به این دلیل که ترکیه جزو بلوک غرب در خاورمیانه شناخته شده و با برآمدن اسلام‌گرایان در این کشور، روابط اقتصادی گسترده‌ای با روسیه برقرار کرده است. در مقابل، ایران با اتخاذ سیاست مستقل در قبال غرب و روسیه از لزوم خروج قدرت‌های فرامنطقه‌ای از خاورمیانه تأکید دارد. به همین دلیل می‌توان گفت منفعت محوری و مصلحت‌اندیشی درونی دکترین نوعثمانی‌گری همواره تلاش داشته تا با حمایت از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون آمریکا و ناتو، ایران را تحت فشار قرار دهد (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۷۴). این سیاست از منظر سازهانگاری به برداشت تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه از تحولات و فرایندهای نظام جهانی بازمی‌گردد چرا که ترکیه برخلاف ایران بعد از فروپاشی شوروی، با برقراری نظام تک قطبی، جهانی شدن تجارت و ترویج اسلام سکولار موافق بوده است. در مجموع می‌توان گفت از آنجا که ایران خواهان سیاست «اتحاد و ائتلاف» با کشورها و گروه‌های سیاسی دوست در منطقه از جمله، سوریه، حزب‌الله و حماس و گروه‌های شیعی در عراق است؛ با اصول دکترین نوعثمانی‌گری منفعت محور ترکیه رقابت دارد. نوعثمانی‌گری ترکیه که خواهان «میانجی‌گری» و حفظ به ظاهر بی‌طرفی در خاورمیانه است، منافع ملی ایران را در خاورمیانه تهدید می‌کند. این تهدیدات گرچه به دلایل امنیتی و استراتژیک از رودرویی

مستقیم بین این دو جلوگیری کرده، اما مانع از آن نشده که رقابت بین دو کشور در خاورمیانه به چالش همچون سوریه و عراق تبدیل نگردد.

۱.۳. ترکیه و رقابت با ایران در عراق

رویکرد ترکیه نسبت به بحران عراق از ۲۰۰۳ تاکنون مبتنی بر عمل‌گرایی سیاسی و متفاوت با سوریه است. در عراق، ترکیه منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی - حقوقی خاصی را دنبال می‌کند که بر اساس آن، آنارشی و بی‌نظمی موجود در این کشور را بر اساس واقعیات تفسیر می‌نماید. «برخلاف سایر کشورهای منطقه خاورمیانه، از نظر اکثر احزاب اپوزیسیون ترکیه، عراق در سیاست خارجی این کشور جایگاه ویژه ای دارد؛ برای نمونه حزب جمهوری خواه خلق و حزب عدالت و توسعه در مسائل خاورمیانه اولویت اول را به عراق قرار می‌دهد و در ارتباط با عراق؛ تروریسم، مسائل شمال عراق، کرکوک و دفاع از حقوق ترکمن‌های عراق در کانون توجه این احزاب قرار دارد» (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۸۴)؛ به عبارت دیگر روابط ترکیه و عراق تحت تأثیر مولفه‌هایی است که از چشم‌داشت‌های تاریخی ترکیه به شمال و استان‌های نفت خیز عراق، اختلاف بر سر آب میزان برداشت از رودخانه‌های دجله و فرات و مسئله کردها و رقابت محور شیعه و سنی خبر می‌دهد. بر این اساس می‌توان تمایلات ترکیه را تاریخی، سیاسی - امنیتی، اقتصادی و عقیدتی در مورد عراق دسته‌بندی کرد. ترکیه با آگاهی از شرایط عراق جدید بیش از آنکه خود را ملزم به رعایت اصول همجواری بداند، تلاش دارد تا منافع خویش را تأمین نماید. حزب عدالت و توسعه در ظاهر سیاست‌های مرتبط با عراق را بر پایه صلح، امنیت، دموکراسی و ثبات قرار داده و معتقد است که در این حوزه‌ها ترکیه باید نقشی فعال داشته باشد و در مقام یک کشور مدعی ظاهر گردد. این حزب در خصوص مسائل شمال عراق، ضمن تأکید و توجه خاص به حقانیت و ضرورت اعاده حقوق ترکمن‌ها، هر سه قوم ترکمن، کرد و عرب ساکن در منطقه را خویشاوندان ترکیه محسوب می‌کند و برای گسترش مناسبات تجاری با آنها اهمیت زیادی قائل است. «ضعف دولت مرکزی، شورش نیروهای سنی و برآمدن خلافت اسلامی

شرایط را به گونه‌ای رقم زده است تا ترکیه نسبت به بحران عراق اصل منفعت را بر اصل آرمان‌گرایی ترجیح دهد.

سیاست حزب عدالت و توسعه در برابر عراق همواره متأثر از الگویی است که در آن مشارکت حداکثری ترکیه در تأمین ثبات و امنیت عراق لحاظ شود؛ چرا که هویت‌کردی عامل تنش‌ها برای تحولات داخلی ترکیه به شمار می‌رود. لذا بر اساس دکترین کاهش مشکلات با همسایگان و عمق استراتژیک سیاست همکاری با دولت کردستان عراق، حمایت از جریان‌های سنی و گفتگو با دولت مرکزی از جمله رویکردهای سیاسی ترکیه نسبت به عراق بوده است. سومین مسئله که حضور ترکیه در عراق و برخورد با ایران را نشان می‌دهد سیاست در ظاهر متناقض این کشور در قبال داعش یا حکومت اسلامی شام و عراق است. ظهور داعش فرصت‌هایی برای آزمایش تئوری و عمل جدید سیاست خارجی ترکیه در عراق و سوریه و حتی در سطح جهانی ایجاد کرده است. تقویت حضور ترکیه در عراق و سوریه به بهانه اینکه بتواند افراط‌گرایی سلفی را کنترل کند بهانه لازم برای برخورد با منافع ایران را فراهم ساخته است. تلاش برای «توافق ژنو» و سقوط بشار اسد اولین رویکردهای ترکیه نسبت به بحران عراق بوده و یکی از کلیدهای اصلی و راهگشا در حل و فصل بحران‌های سوریه و عراق به شمار می‌رود (کسرابی، ۱۳۹۳: ۴۵). به همین دلیل شاید با کمی اغماض بتوان گفت حمایت همه جانبه ترکیه در ابتدای ظهور داعش استفاده‌ای از این گروه برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ به همین دلیل دولت اردوغان اولین و اصلی‌ترین اهداف خود را در حل چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در ظاهر امر در گرو حل بحران عراق و داعش تعیین کرده است. تأکید بر گفتگوی سازنده و کمک مستقیم مالی و تسلیحاتی به این گروه نشان می‌دهد که ترکیه در استراتژی جدید خود نسبت به عراق تلاش دارد منطقه مورد ادعای داعش را به منطقه نفوذ خود در آینده تبدیل نماید. این سیاست یعنی رسیدن و عملی شدن ادعای تاریخی حکومت عثمانی‌ها بر مرکز خاورمیانه با هدف حذف حاکمیت بشار اسد در سوریه و شیعیان در عراق دنبال می‌شود. به واقع داعش

فرصتی فراهم کرد که ترکیه با تجمیع گروه‌های سلفی منطقه عراق و شام زیر چتر حمایتی خود از نزدیک شدن منافع ایران با آمریکا در عراق جلوگیری نماید (حاتمی، ۱۳۹۴: ۲۶). بررسی چگونگی برخورد منافع ایران و ترکیه در عراق را می‌توان در اهداف بلند مدت حزب عدالت و توسعه ارزیابی کرد؛ به عبارت دیگر، حمایت همه جانبه ترکیه از داعش در ابتدای امر نشان از آرمانگرایی سازهانگاران این کشور دارد و موضع‌گیری اخیر این کشور برای مبارزه با داعش نشان از پذیرفتن نقش منطقه‌ای ایران و توان مقابله به مثل آن است. هدف سیاست خارجی ایران برای مبارزه و مواجهه با داعش در عراق، ادامه نفوذ و مدیریت خود در کشورهای بحرانی است تا جایی که می‌تواند با کشورهای منطقه‌ای برای جلوگیری از افراطی‌گری و بازگشت صلح و ثبات به منطقه، همکاری کند و همچنین مداخله خارجی را مدیریت نماید. این سیاست با ورود روسیه به بحران سوریه و عراق در سیاست خارجی ترکیه به خوبی قابل اثبات است. زیرا هم‌اکنون در کشورهای بحرانی عراق و سوریه، یک حلقه بین‌المللی شامل آمریکا و روسیه و بازیگران فعال منطقه مثل عربستان و ترکیه و بازیگران ذی نفع که منتظر نتیجه منازعات هستند و هر کدام برای رسیدن منافع ملی خود از بحران داعش استفاده می‌کنند، ضروری می‌سازد تا ایران مقابله با داعش و منفعت‌محوری ترکیه را در رأس عملکرد خود در عراق قرار دهد.

۲.۳. ترکیه و رقابت با ایران؛ برخورد در سوریه

اوج چالش‌ها و حتی برخوردهای ایران و ترکیه را می‌توان در منافع دو کشور در سوریه مشاهده کرد. سوریه به عنوان متحد استراتژیک ایران، نقش مهمی را در دشمنی‌های ایران و اسرائیل، حمایت از حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی و همچنین نزاع‌های عقیدتی در منطقه برعهده دارد. حال آنکه ترکیه نسبت به این کشور دارای ادعاهای تاریخی، سرزمینی و اقتصادی دارد. نکته دیگر اینکه به دلیل آنکه سوریه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است، ظهور بحران در این کشور تأثیر مستقیم بر روابط هم‌پیمانان ایران در منطقه خاورمیانه داشته است. « باوجود

نظام‌های سیاسی متفاوت ایران و سوریه و همگرایی نسبی نوع حکومت در سوریه و عراق، نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران، سوریه با ایران همراهی می‌کرد. روابط حسنه سوریه با جمهوری اسلامی ایران در راه‌اندازی و تقویت جبهه مقاومت، بعد از انقلاب همواره ادامه یافته است. به همین دلیل ایران به سوریه به عنوان یک متحد دیرین می‌نگرد.» از جمله دولت اقلیم کردستان عراق با حمایت از خودمختاری کردهای سوریه از ابتدای شروع بحران در مقابل سیاست‌های ایران و دولت مرکزی عراق اتخاذ کرده است (سپتامبر، ۱۳۹۳: ۵۱). اهمیت راهبردی سوریه برای ایران و دلایل حمایت از سوریه که در تقابل با سیاست عمق راهبردی نوع‌ثمنی‌گری ترکیه است را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

- ۱- سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است، اما جزئی جدا شده از ترکیه برای اسلام‌گرایان این کشور محسوب می‌شود.
- ۲- وجود همگرایی نسبی بین حکومت در سوریه و ایران و حمایت نظام سوریه در جنگ تحمیلی از ایران اسلامی، همکاری دو طرف را راهبردی نموده است، حال آنکه ترکیه به سوریه به چشم کشوری ضعیف می‌نگرد.
- ۳- روابط حسنه سوریه با ایران در راه‌اندازی و تقویت جبهه مقاومت شیعه، همواره ادامه یافته است که ترکیه با اتحاد با اسرائیل در برابر آن قرار دارد.
- ۴- سوریه بعد از انقلاب اسلامی همواره در ضدیت با اسرائیل با ایران همراهی کرده است.
- ۵- تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال در سطح بازیگری و نقش‌آفرینی ایران در منطقه تأثیر زیادی دارد، که ترکیه با آن مخالف است.
- ۶- راهبرد بلندمدت و تأمین‌کننده اهداف و منافع ایران در سوریه حضور پایدار در سوریه است که این حضور مبتنی بر اتصال و پیوستگی حلقه‌های مقاومت به یکدیگر است

(فرزندی، ۱۳۹۱: ۳۷). ادامه بحران در سوریه، و همراهی دولت اقلیم با کشورهای عربی برای جلوگیری از گسترش نفوذ هلال شیعی در کشورهای عربی از یک طرف و تضعیف نظام سوریه با اعلام خودمختاری کردهای این کشور موثر بر روابط ایران و کردستان عراق می باشد. موارد یاد شده را می توان بر اساس منافع ملی ایران و سوریه بعد از بوجود آمدن بحران سوریه پذیرفت؛ لذا ایران به دلایل ذیل خود را ملزم می داند که در تحولات سوریه مداخله نماید:

- ۱- ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند. دوستی ایران و سوریه از قبل انقلاب شروع شده و در دوران جنگ تحمیلی ادامه پیدا کرده و بعد از آن هم به عنوان دو کشوری که منافع راهبردی مشترکی داشتند، در منطقه به ایفای نقش پرداخته اند؛
- ۲- ایران با کمک سوریه توانسته آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه های مبارز فلسطینی یا حزب الله حمایت کند. از این لحاظ برای آنکه ایران این آزادی عمل را حفظ کند، باید از دولت سوریه حمایت کند؛
- ۳- ایران با فروپاشی نظام سوریه به صورتی که مشخص نباشد بعد چه کسانی سر کار می آیند و چه مدت طول می کشد که این بحران را مهار کنند، مخالف است؛
- ۴- ایران معتقد است اگر نظام سوریه بخواهد تغییر کند، ایران یک متحد راهبردی خود که می توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای ایران به وجود بیاورد، از دست خواهد داد؛ چون مدعیان زیادی خواهد داشت و آن نظام، وابستگی هایی به کسانی خواهد داشت که به گروه های مخالف کمک کردند یا برای حفظ قدرت خود مجبور هستند به قدرت های منطقه ای یا فرامنطقه ای وابسته شوند؛
- ۵- دیگر اینکه در سیاست های کلی آمریکا که بوش عنوان کرده بود و سوریه هم مورد غضب وی بود، اگر اکنون سوریه فرو بپاشد و بخشی از آن طرح خاورمیانه بزرگ محقق شود، خواه ناخواه کشور بعدی، ایران خواهد بود؛

۶- با فروپاشی دولت سوریه نیروهایی که به گونه‌ای از جانب سوریه مهار می‌شدند از جمله کردها، اکنون آزاد می‌شوند و احتمالاً ایران را هدف قرار می‌دهند؛

۷- علاوه بر این‌ها، فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر شود؛ یعنی خیال اسرائیل را راحت می‌کند و این کشور بدون هیچ‌گونه احساس تهدید از واکنش سوریه می‌تواند فشارهای خود را علیه حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی افزایش دهد.

۸- در نهایت، اگر دولت اقلیم کردستان سوریه تشکیل گردد، نوعی دومینو استقلال بین کردهای ایرن و ترکیه اتفاق می‌افتد که تهدید بزرگی برای حفظ تمامیت ارضی و تأمین منافع ملی ایران به شمار می‌رود (آجرلو، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت از آنجا که بحران سوریه به رویاروی منافع ایران و ترکیه انجامیده، موجب می‌گردد تا از اتخاذ راهبرد مشترک بین ایران و دولت اقلیم جلوگیری نماید. با توجه به اینکه نظام آتی سوریه نامشخص است و ضمناً تشکیل نظامی پایدار احتمالاً زمان زیادی به طول می‌انجامد، ایران عملاً متحد خود در منطقه را از دست می‌دهد و ارتباط و حمایت ایران از لبنان و فلسطین با مشکل مواجه خواهد شد و احتمالاً به تضعیف لبنان و فلسطین می‌انجامد. از طرف دیگر با توجه به طرح خاورمیانه‌ی بزرگ، به احتمال زیاد ایران مورد حمله‌های مستقیم غرب برای دادن حقوق بیشتر تحت عنوان خودمختاری و استقلال روبرو خواهد شد که در این موضوع چالش مشترک با ترکیه دارد. به نظر می‌رسد از آنجا که ایران خواهان سیاست «اتحاد و ائتلاف» با کشورها و گروه‌های سیاسی دوست در منطقه از جمله، سوریه، حزب‌الله و حماس و گروه‌های شیعی در عراق است؛ با اصول دکترین نوعثمانی‌گری منفعت محور ترکیه رقابت دارد. نوعثمانی‌گری ترکیه که خواهان ایفای نقش «میانجی‌گری» و حفظ به ظاهر بی‌طرفی در ایفای نقش خود در خاورمیانه است، منافع ملی ایران را در خاورمیانه تهدید می‌کند. این تهدیدات گرچه به دلایل امنیتی و استراتژیک از رودرویی مستقیم بین ایران و ترکیه همواره جلوگیری کرده

است، اما مانع از آن نشده که رقابت بین دو کشور در خاورمیانه به چالش همچون سوریه و عراق تبدیل نگردد. در مجموع می‌توان گفت سیاست ترکیه نسبت به تحولات جهان عرب از یک رویکرد سازهانگارانه پیروی کرده است. در این سیاست حفظ منافع ملی ترکیه در تعامل با انتظارات داخلی، منطقه‌ای و جهانی از دولت این کشور پیگیری شده است. دولت ترکیه برای رسیدن به این اهداف در سیاست داخلی خود از انسجام برخوردار بوده، اما نتوانست در جریان انقلاب عربی پیش‌بینی دقیقی انجام دهد. به همین دلیل همواره از عواقب تصمیمات خود بی‌خبر بوده و به هنگام تهدید منافع این کشور در کشورهای عربی سیاست خود را تغییر داده است. اشتباه در محاسبات پیرامون مصر و لیبی گویای منفعت محوری سیاست این کشور می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پیروزی اسلام‌گرایان در ترکیه موجبات تغییرات اساسی در سیاست داخلی و خارجی این کشور را فراهم آورد. از آنجا که موضوع مقاله حاضر بررسی چالش‌های نوع‌ثمنی‌گری در سیاست خارجی ترکیه بر اساس نظریه سازهانگاری بود، تمرکز بحث بر سیاست خارجی این کشور و چالش‌های آن با ایران در خاورمیانه قرار گرفت. از مجموع مباحث مطرح شده بدست آمده از منظر سازهانگاری، اسلام‌گرایان ترکیه با برساختن هویت اسلامی و تاریخی خود ذیل دکترین نوع‌ثمنی‌گری تلاش کرده‌اند از سال ۲۰۰۲ تاکنون، رویکرد یکجانبه سیاست خارجی ترکیه در قرن بیستم را با گردش به شرق متوازن سازند. این رویکرد که با عنوان عثمانی‌گری شناخته می‌شود با نظریه عمق استراتژیک احمد داود اوغلو پیگیری شده است. مضافاً براینکه رویکرد سازهانگاری در فهم سیاست خارجی کشورها و آگاهی از نقاط ضعف و قوت آنها و به طور اخص برای مطالعه سیاست خارجی ایران و ترکیه می‌تواند بسیار مؤثر و تعیین‌کننده باشد، زیرا این رویکرد به شکل تاریخی‌تر، جامعه‌شناختی‌تر و عملی‌تر نسبت به سایر رویکردها، روابط بین‌الملل را مورد بررسی قرار می‌دهد. از سویی دیگر سازهانگاری نگرشی جدید به نقش عقلانیت در وضعیت‌ها و پدیده‌های دسته‌جمعی انسان‌ها

است و همانگونه که بر ساختارهای مادی - اجتماعی تأکید می‌ورزد، ساختارهای هنجاری و معنوی را نیز دارای اهمیت تلقی می‌کند، این ویژگی‌ها هم با عملکرد دستگاه دیپلماسی و هم با اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مربوط به سیاست خارجی می‌باشند، و هم با دکترین نوعثمانی‌گری ترکیه هماهنگی دارد. از مجموع این مباحث بدست آمد که براساس نظریه سازهانگاری نوعثمانی‌گری، خواست اجتماعی جامعه ترکیه و سیاست‌گذاران آن است که رقیب جدی کمالیسم به شمار می‌رود. منفعت محوری و مصلحت‌اندیشی مهمترین اصول این دکترین هستند که در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین-المللی دنبال می‌شود. این سیاست گرچه توانسته از نظر اقتصادی، ترکیه را ارتقا دهد، اما از نظر سیاسی و امنیتی چالش‌هایی برای این کشور ایجاد کرده است. نوعثمانی‌گری موجب دوقطبی شدن جامعه ترکیه و شکاف بین اسلام‌گراها و کمالیست‌ها شده است. در سطح منطقه‌ای دخالت مستقیم ترکیه در سوریه و عراق موجب تهدید منافع استراتژیک ج.ا.ایران شده که از منظر سازهانگاری در سیاست خارجی خود اولویت‌های فرهنگی و عقیدتی خاصی را دنبال می‌کند. رویکرد نوعثمانی‌گری ترکیه در خاورمیانه موجب شده تا این کشور به عنوان رقیب نامطمئن در دستگاه سیاست خارجی ایران تعریف شود. این رویه بیش از آنکه موضوعی صرفاً سیاسی باشد موضوعی فرهنگی است. به این دلیل که اگرچه روابط استراتژیک دو کشور از رویارویی مستقیم تاکنون جلوگیری نموده است، اما در بعد بین-المللی منفعت محوری و مصلحت‌اندیشی ترکیه موجب نگاه بدبینانه ایران، کشورهای منطقه و حتی غرب به این کشور شده تا جایی که اتحادیه اروپا با تمرکز بر یونان، تلاش دارد مسئله تروریسم و بحران مهاجران را حل و فصل نماید و آمریکا با همراه شدن با عربستان سعودی و حل بحران هسته‌ای ایران در غالب مدل برجام، سعی دارد از نیاز خود به ترکیه در خاورمیانه بکاهد. این نتایج نشانگر آن است که نوعثمانی‌گری به عنوان یک مدل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی این کشور هویت و منافع ملی آن را در بلندمدت تهدید می‌کند و عاملی برای رویارویی با ایران در خاورمیانه خواهد بود.

منابع:

- اطهری، اسدالله. (۱۳۸۹). اصول جدید سیاست خارجی ترکیه. تهران، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- داود اوغلو، احمد. (۱۳۹۱). عمق استراتژیک. ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد. تهران، امیرکبیر.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۷۵). اسلام و حقوق بین‌الملل. تهران: نشر گنج دانش.
- عمیدزنجانی، عباس‌علی. (۱۳۶۷). فقه سیاسی. جلد سوم، تهران: امیرکبیر.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). تحول در نظریه های روابط بین‌الملل. تهران، سمت.
- مصفا، نسرين. (۱۳۸۵). نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نقدی نژاد، حمید. (۱۳۸۸). روابط ایران و ترکیه: حوزه های همکاری و رقابت. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یاسری، ابوذر. (۱۳۸۸). رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران؛ تعارض هویت و منافع ملی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- آجورلو، حسین. (۱۳۹۰). "تحولات سوریه؛ ریشه ها و چشم اندازها". فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه. سال هجدهم، شماره سوم.
- افضل‌ی، رسول و متقی‌افشین. (۱۳۹۰). "بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱، با رویکرد سازه‌انگاری". فصلنامه روابط خارجی، سال ۳، شماره ۴.
- اقبال‌ا. (۱۳۹۲). "فرایند تحول در جریان اسلام‌گرایی در ترکیه: از آرمان‌گرایی تا عمل‌گرایی". فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۰، شماره ۱.
- امید، علی و رضایی، فاطمه. (۱۳۹۰). "نوع‌ثمنی‌گرایی جدید در ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه". فصلنامه روابط خارجی. سال ۳، شماره ۳.

- باقری دولت‌آبادی، علی و نوروزی‌نژاد، ج. (۱۳۹۳). "بررسی علل دگردیسی در سیاست خارجی ترکیه بر اساس رهیافت سازهانگاری". فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال دوم، شماره ۹.
- تقی‌پور، سحر. (۱۳۹۲). "پویش‌های سیاست خارجی ترکیه در قبال اقلیم کردستان عراق تحت تاثیر بهار عربی". گزارش نشست گروه ترکیه‌شناسی، تهران، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- چگینی زاده، غلامعلی و خوش اندام، بهزاد. (۱۳۸۹). "تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه". فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵.
- حاتمی، محمدرضا. (۱۳۹۴). "شکل‌گیری داعش در پویش جهانی شدن". فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۰.
- حیدری، محمدعلی و رهنورد، حمید. (۱۳۹۰). "نوعثمان‌گرایی و سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه (با تأکید بر تحولات بهار عربی)". فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره ۲.
- سازمند، بهاره. (۱۳۸۴). "تحلیل سازه‌انگاران از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی". فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۲.
- ساعی، احمد و محمدزاده، مهدی. (۱۳۹۲). "حزب عدالت و توسعه و هژمونی کمالیسم". فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ششم.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح‌الله. (۱۳۹۳). "مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه". فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹.
- طباطبایی، سیدمحمد و فضل‌خوانی، اکرم. (۱۳۹۳). "سیاست خارجی ترکیه در قبال بیداری اسلامی در جهان عرب". پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۵.
- علی‌حسینی، علی و نصرافهانی، محسن. (۱۳۹۲). "وقوع انقلاب اسلامی و تحلیل بر ساخت‌گرایانه رفتار کشور ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۴.
- فلاح، ر. (۱۳۹۱). "مبانی گفتمانی و رفتاری اسلام‌گرایان ترکیه در حوزه سیاست-ورزی". فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۵۱.

- فرزندی، عباسعلی. (۱۳۹۱). "اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران". سایت پرسمان اندیشه سیاسی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۳، شماره ۳.
- قاسمی، حسین. (۱۳۸۸). "سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای ترکیه". ماهنامه معاونت آموزش و پرورش، رویدادها و تحلیل‌ها، سال ۲۳، شماره ۲۳۳.
- کسرای، محمدسالار، داوری‌مقدم، سعید. (۱۳۹۳). "برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه". فصلنامه روابط خارجی. سال ۷، شماره ۱.
- محمدشریفی، مجید و دارابی‌منش، مریم. (۱۳۹۲). "راهبرد کلان آمریکا و چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه". فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال سوم، شماره ۳.
- مسعودنیا، حسین. فروغی، عاطفه و چلمقانی، مرضیه. (۱۳۹۱). "ترکیه و بحران سوریه، از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت"، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال اول، شماره ۴.
- نوری، وحید و ملکوتی، محمد. (۱۳۹۱). "عدالت طلبی در سیاست خارجی ایران". فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۶، شماره ۱.
- نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). "بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها". فصلنامه روابط خارجی. سال پنجم، شماره ۴.
- هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). "سازهانگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی". فصلنامه سیاست خارجی. شماره ۶۸.
- کوزه‌گر، ولی. (۱۳۸۶). "پیروزی مجدد اسلام‌گرایان در ترکیه و آینده سیاست خارجی این کشور". تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی. مرکز تحقیقات استراتژیک.
- Hannes R. Stephan, (2004). **Constructivism in international Relation**. The Politics of Reality, Book Review, SPIRE, keele university. By Maja Zehfuss. Cambridge: Cambridge University Press.

- Nasr, Vali (October 18, 2006), **The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future**, New York, W. W. Norton & Company.
- Taspinar, Omer (2012), **Turkey; the new Model? From the book, the Islamists are coming: who they really Are?**. (s.l.), Wilson Center and the U.S. Institute of Peace.
- Ulgen, Sinan (2010), **“Place in the Sun or Fifteen Minutes of Fame? Understanding Turkey’s New Foreign Policy”**, [Online]. available at: www.CarnegieEndowment.org.
- Wahyu, Wicaksana. (2013). **The Constructivist Approach towards Foreign Policy Analysis**. [Online]. Available at: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc>.
- Zehfuss, Maja. (2002). **Constructivism in International Relations**, London: Cambridge Univ.
- Adler, E. (1997). “Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics”. **European Journal of International Relations**. Vol. 3(3).
- Checkel, Jeffrey. T. (1998). “The Constructivist Turn in International Relations Theory”. **World Politics**, Vol. 50(2). pp. 324-348.
- Checkel, Jeffrey. T. (1997). “Norms and Domestic politics: Bridging the Rationalist-Constructivist”. **European Journal of International Relations**, Vol. 3(4)., 1997
- Dagi, I.D, (2005) “Transformation of Islamic Political Identity in Turkey: Rethinking the West and Westernization”, **Turkish Studies. Journal**, Vol.6 (1).
- Kanat, K. B. (2010). “AK Party’s Foreign Policy: Is Turkey Turning Away from the West?”. **Insight Turkey**, file.insightturkey.com, Vol.12 (1). pp. 205-225.
- Karimifard, Hossein. (2012). “Constructivism, National Identity and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran” **Asian Social Science**, Vol. 8(2).
- Moshirzadeh, Homeira. (2010), “Domestic Ideational Sources of Iran's Foreign Policy”. **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol.1 (1).

- CSIS. (2012). “Foreign Minister of Turkey Ahmet Davutoğlu, Turkey's Foreign Policy Objectives in a Changing World”. available at: <http://csis.org/files>.
- Sandrin, Paula. (2009). “Turkish foreign policy after the end of cold war from securitizing to desecuritizing actor”. available at: www.lse.ac.uk/europeanInstitute/research.